

تاریخ علم، دوره ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۲۱-۲۳۷

درآمدی بر تشکیل داروخانه و داروفروشی در سرزمین‌های اسلامی

جمال موسوی

دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

jmoosavi@ut.ac.ir

محمد تقوی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

m.taqavi93@ut.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰، پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۶)

چکیده

داروخانه با کارکردهای ساخت، تجویز و فروش دارو در سرزمین‌های اسلامی به گونه‌های مختلف برقرار بود. مقاله حاضر با استناد به منابع و مآخذ تاریخی، سیر تاریخی داروفروشی در سرزمین‌های اسلامی را از لحاظ نام و عنوان، محل و شیوه‌های فروش، ساختار و چگونگی نظارت بر داروفروشی بررسی کرده است. «خزانة الشراب یا خزانة الادویة» در متون دوره اسلامی کهن‌ترین واژه‌ای است که برای داروخانه به کار رفته است. علاوه بر فروش سیار، بیمارستان‌ها، عطاری‌ها و قسمتی از قصر خلفا و سلاطین از جمله محل‌هایی بود که تجویز و فروش دارو در آن انجام می‌شد. داروخانه‌ها معمولاً دارای تشکیلات مخصوص به خود بودند و داروساز که «مهتار» یا «شرابدار» نامیده می‌شد، جایگاه پایین‌تری نسبت به پزشک داشت. برخی از داروخانه‌های جهان اسلام نیز به سبب نگهداری اسناد پزشکی و نیز داشتن ظروف گران‌قیمت از نظر علمی و هنری اهمیت داشتند.

کلیدواژه‌ها: داروفروشی، داروخانه، عطاری، شرابخانه، حانوت الطیب، صیدلانی.

مقدمه

موضوع شیوه‌های داروفروشی و ویژگی‌های آن از جمله مباحث قابل‌توجه در تاریخ پزشکی و اجتماعی جهان اسلام است که کمتر مورد بررسی و پژوهش جدی قرار گرفته است. عمده پژوهش‌ها ناظر به بیمارستان‌های دوره اسلامی است و تنها به صورت گذرا به داروخانه‌ها و عطاری‌ها که از جمله مکان‌های فروش دارو بودند، اشاره شده است.^۱

با گسترش شهرهای اسلامی، آغاز نهضت ترجمه و در نتیجه ورود پزشکان غیر عرب به بغداد طی قرن‌های دوم و سوم هجری و آشنایی پزشکان مسلمان با متون پزشکی و دارویی اسکندرانی، ایرانی و هندی، داروفروشی نیز به تدریج رونق گرفت و افرادی به این کار مشغول شدند. علاوه بر پزشکان، عطاران و فروشندگان دوره‌گرد نیز به فروش و حتی تجویز دارو اقدام می‌کردند. اشتغال دو دسته اخیر به داروفروشی غالباً بر اساس تجربه‌ها و نه دانش رسمی و کلاسیک پزشکی ایشان بود. البته گاهی تجویزهای مجرب و صائب ایشان زمینه ارتقای آنان را تا مقام طبیب دربار فراهم می‌کرد. پژوهش حاضر بر آن است تا سیر تاریخی داروخانه‌های جهان اسلام را با بررسی عناوین اطلاق‌شده بر آن، ویژگی‌ها، ساختار و چگونگی نظارت بر آنها معلوم سازد تا فتح بابی شود بر تحقیقات مفصل‌تر در این زمینه.

معادل‌های واژه «داروخانه»

داروخانه در دوره اسلامی با نام‌های متعددی شناخته می‌شد که کهن‌ترین آن، واژه عام «شراب‌خانه» است که در تعریب به صورت «شرابخانه» و «خزانه الشراب» نیز به کار رفته است. اگرچه ابن مقفع در ترجمه کیلیله و دمنه (ص ۱۲۷) از اصطلاح «خزانه الادویة» برای داروخانه استفاده کرده است، اما به نظر می‌رسد اطلاق «شراب‌خانه» بر داروخانه فراگیرتر بوده است. این واژه در اصل به محل نگهداری نوشیدنی‌های مختلف شاه و خلیفه اطلاق می‌شد و احتمالاً از این رو که اکثر داروها از نوع نوشیدنی بود، هم زمان - به‌ویژه در قصر خلفا و پادشاهان - به عنوان داروخانه نیز کاربرد داشت. در روایت‌های دوره عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) عمدتاً عنوان «خزانه الشراب» در معنای عام خود به کار رفته است (نک: طبری، ج ۸، ص ۴۷۶ که در ذیل سال ۱۹۸ق به نبود آب در خزانه

۱. از باب نمونه می‌توان به آثار احمد عیسی بک، حسن تاجبخش و محمود نجم‌آبادی اشاره کرد که در موضوع تاریخ پزشکی و بیمارستان‌های اسلامی نوشته شده‌اند و در آنها تنها به صورت کوتاه و گذرا، ذیل برخی از بیمارستان‌ها به وجود داروخانه اشاره شده است.

الشراب، و در ج ۹، ص ۲۸۱ به غارت علوفه چارپایان و خمریات خزانه الشراب در جریان درگیری‌های مستعین و تُرکان اشاره شده است). مقریزی (در گذشته در ۸۴۵ق) نیز از ساخت خزانه الشراب در کنار جامع ابن طولون (قرن سوم) در فسطاط یاد می‌کند (خطط، ج ۲، ص ۴۰۵). ابن جوزی گزارش داده است که بخشی از اموال شغب، مادر مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ق)، به خزانه الشراب و پزشکان آنجا اختصاص یافت (ج ۳، ص ۳۲۱). از قراین موجود در این گزارش می‌توان احتمال داد که مراد از خزانه الشراب در اینجا همان داروخانه بوده باشد. ابن جوزی (ج ۱۸، ص ۲۱۵) همچنین از خزانه الشراب دربار عباسی در قرن ششم یاد کرده است. با این همه، در الفهرست ابن ندیم (ص ۳۵۵) عنوان دکان الصيدله (ادامه مقاله) هم دیده می‌شود، اما در منابع بعدی تا آنجا که نویسندگان این مقاله جستجو کرده‌اند، به عنوان یک اصطلاح برای داروخانه به کار نرفته است. بیرونی نیز در الصيدنه از صیدلانی به عنوان داروساز (ص ۳، نیز نک: ص ۱۲؛ نیز نک: ادامه مقاله) و از عطار به معنای تاجر مواد خوشبو و معطر (ص ۵) یاد کرده است، اما مطلبی در باره مکان و خدمات فروش دارو و ادویه به دست نداده است.

«شراب‌خانه» در ایران، به‌ویژه از قرن ششم به بعد، عمدتاً در معنای لغوی خود، یعنی محل نگهداری و فروش شراب اطلاق می‌شد. در واقع در منابع این دوره به طور جداگانه از «داروخانه» و «شراب‌خانه» یاد شده است (نک: ظهیری سمرقندی، ص ۲۷؛ ابن اسفندیار، ص ۱۲۱؛ منهاج سراج، ج ۱، ص ۳۸۰؛ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۳۶۶؛ سمرقندی، ج ۴، ص ۷۹۳؛ خورشاه، ص ۲۸۶). «داروخانه» در خراسان بنا بر گفته تاجبخش (ص ۶۴) گاه به طور عام به بیمارستان هم اطلاق می‌شد. اسناد وقف‌نامه ربع رشیدی نیز هم‌معنایی داروخانه و بیمارستان را تأیید می‌کند (ادامه مقاله). اشاره شمس‌الدین آملی (در گذشته در ۷۵۳ق) مبنی بر اینکه دعا در شراب‌خانه کمتر مستجاب می‌شود (ج ۱، ص ۷۴) و گزارش‌هایی از بسته شدن شراب‌خانه‌ها در کنار اماکنی چون قمارخانه‌ها و بنگ‌خانه‌ها به دستور شاه طهماسب صفوی (حکومت: ۹۳۰-۹۸۴ ه.ق) و یاد کردن از این مکان در کنار قحبه‌خانه‌ها و دستور منع ساخت آنها (قزوینی اصفهانی، ص ۲۴؛ شاردن، ج ۵، ص ۱۸۰۷) نیز نشان از اطلاق شراب‌خانه به محل فروش و مصرف مشروبات دارد. شاردن (در گذشته در ۱۷۱۳م) همچنین از عمارتی به نام شراب‌خانه در دربار شاه صفوی نام برده است که در آن مشروبات شاه نگهداری می‌شد (ج ۲، ص ۶۵۱). با این وصف، با توجه به ذکر مکرر «داروخانه» در دواوین شاعران پارسی

گوی، همچون عطار نیشابوری و سنایی غزنوی در قرن ششم، مولوی و سعدی و عراقی در قرن هفتم، می توان به این نتیجه رسید که در ایران، واژه داروخانه در کنار واژه های دیگر، مانند «دواخانه» (نک: مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۰۵؛ خواجهی کرمانی، دیوان، غزل شماره ۷) و شراب خانه و امثال آن، دست کم از قرن ششم به بعد در همین معنای امروزی به کار می رفته است.

در غرب جهان اسلام به ویژه دوره ممالیک، «خزانة الشراب» و فارسی شده آن به صورت «الشراب خانه/ شرابخانه» به داروخانه خاصه داروخانه قصر سلاطین اطلاق می شد. مقریزی در ضمن بخش های قصرسلطان، در کنار طشت خانه و فراش خانه، از شراب خانه (خطط، ج ۲، ص ۲۲۸) هم یاد کرده است. همو (خطط، ج ۲، ص ۳۰۲) از شرابخانه به عنوان یکی از تسهیلات نام می برد که از سوی ملک بیبرس در اختیار اولین خلیفه جعلی قاهره المستنصر بالله عباسی قرار گرفته بود. همو در جایی دیگر (همان، ج ۲، ص ۲۲۲) استادار را ناظر «بیوت سلطانی» از جمله شراب خانه معرفی می کند (نیز نک: قلقشندی، ج ۳، ص ۵۴۶). اشاره قلقشندی (ج ۳، ص ۵۶۹) به اینکه بیمار داروی خود را باید از خزانة الشراب دریافت کند و نیز برخی از گزارش های دیگر او (ج ۱۴، ص ۴۴۱، ۴۴۴) از جمله ذخیره کردن یخ در آنجا، نشان می دهد که خزانة الشراب در این دوره در مصر هم محل فروش یا عرضه دارو بوده و هم محل نگهداری مشروبات سلطان. در این دوره علاوه بر شراب خانه از «دواخانه» نیز یاد شده است (عمری، ج ۳، ص ۴۴۰) که ظاهراً مقصود از دومی، باید داروخانه های شهر بوده باشد. با توجه به اینکه شراب خانه به داروخانه برخی از بیمارستان ها از جمله بیمارستان عضدی بغداد و بیمارستان های عتیق فسطاط و منصوره قاهره نیز اطلاق شده (عیسی بک، ص ۲۰، ۲۱، ۷۲، ۸۷)، به نظر می رسد این واژه در بیمارستان ها معادل داروخانه بود و در قصر خلیفه یا سلطان مفهومی دوگانه داشت و توأمان محل نگهداری دارو و نوشیدنی ها به ویژه انواع شراب بود.

داروخانه در جهان اسلام با نام های دیگری همچون اجزاخانه در قلمرو عثمانی (عمری، ج ۱، ص ۶۵-۶۶)، صحت خانه در ایران (فلور،^۱ ص ۴۰)، نیز بیت الادویه شناخته می شد. «بیت الادویه» به طور محدود از قرن هشتم به بعد به کار رفته است. با توجه به اینکه از وجود آن در نزدیکی مدرسه ها یاد شده احتمالاً علاوه بر فروش دارو،

فعالیت‌های درمانی نیز در آن انجام می‌شد (کاتب یزدی، ص ۱۱۴؛ مهدوی، ص ۲۰۴). در وقف‌نامه‌های ربع رشیدی، واژه‌های دارالشفاء، داروخانه یا بیت الادویه هر دو به معنی محل آماده‌سازی غذا و دارو برای بیماران به‌کار رفته‌اند (شیپمن،^۱ ص ۱۴۱). اگرچه واژه «دواخانه» به‌طور گسترده از قرن دهم به بعد، به‌ویژه در عصر قاجار در ایران به‌کار رفته است (مثلاً خورشاه، ص ۱۹۸؛ اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۲۱۳؛ عین السلطنه، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ج ۳، ص ۲۳۵؛ مستوفی، ج ۱، ص ۴۷۵، ۴۷۹؛ سپهر، ج ۱، ص ۱۳۷)، اما با توجه به کاربرد آن در قلمرو ممالیک به صورت «دواخانه» (عمری، همانجا) می‌توان گفت که این واژه در ایران پیش از قرن هفتم نیز کاربرد داشته است.

مکان‌های فروش دارو

دکان‌ها

فروش و عرضه دارو صرفاً وابسته به بیمارستان‌ها نبود و داروها از طریق دکان‌های داروفروشی و فروشندگان دوره‌گرد نیز در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفت. بازارهای داروفروشی نیز از همان نخستین قرون اسلامی برپا بود (مثلاً نک: ابن حوقل، ج ۱، ص ۱۱۹؛ فاکهی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ازرقی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ معاضیدی، ص ۳۱۲). ابن ندیم (ص ۳۱۴) از کتابی با عنوان قاطیطیون [به معنای حانوت الطیب] در سه گفتار از بقراط حکیم با شرح جالینوس نام برده که حنین بن اسحاق آن را به سفارش محمد بن موسی خوارزمی به عربی برگردانده است. ما از محتوای این کتاب اطلاع نداریم تا بر اساس آن بدانیم که حانوت الطیب داروخانه بوده است یا مطب یا هر دو. معمولاً کتاب‌های اقربادین نظیر کتاب شاپور بن سهل (در گذشته در ۲۵۵ ق) و ابن تلمیذ (در گذشته در ۵۶۰ ق) در بیمارستان‌ها و دکان‌های داروفروشی (دکاکین الصیادله) مبنای عمل و دستور ترکیب داروها بود (نک: ابن ندیم، ص ۳۵۵؛ ابن ابی اصیبعه، ج ۲، ص ۶۰). شاید به همین دلیل گاهی اقربادین‌ها را کتاب‌الدکان هم می‌گفتند (نک: بروکلیمان، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲).

این دکان‌ها گاه متعلق به پزشکان بود و علاوه بر تجویز دارو، معاینه و معالجه بیماران و حتی آموزش طب و داروسازی هم در آن انجام می‌شد. برخی از این دکان‌ها در بازارها و یا نزدیک قصر خلیفه برپا بود که متصدیان آنها لزوماً تخصصی در این

زمینه نداشتند و اطلاعاتشان مبتنی بر تجربه بود (مثلاً نک: ابن ابی اصیبعه، ج ۲، ص ۵۶-۵۷؛ ابن عساکر، ج ۵۱، ص ۳۳۴؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸). این موضوع به طور خاص در مورد فروشندگان دوره گرد (موسوم به «پيلهوران») دیده می شود که معمولاً بنا بر تشخیص خودشان به مراجعین دارو می دادند (الگود، تاریخ، ص ۳۱۰). حتی در خصوص افراد مشهوری چون اسحاق (پدر حنین)، سهل (پدر شاپور) و ماسویه (پدر یوحنا) نیز که به داروفروشی مشغول بودند، مدرک روشنی دال بر فراگیری علم طب نزد طبای متخصص وجود ندارد (همارنه، ۱ ص ۶۰).

از یک دکان داروفروشی در عهد خلافت معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق) یاد شده است که محل حضور بزرگان و صاحب منصبان دولتی همچون کاتبان و اهل بیوتات و همنشینان ایشان با مردم بود (مدنی، ص ۶۲). انتخاب دکان داروفروش برای این منظور، به نوعی نشان دهنده نگاه مثبت مردم و طبقه حاکم به این اماکن و صاحبان آنها بود. البته فقر و ناتوانی در پرداخت حق معاینه پزشکان متخصص و رسمی نیز در مراجعه مردم به عطاری ها بی تأثیر نبود (الگود، تاریخ، ص ۳۸). در دکان های داروفروشی، معمولاً روزها برخی از داروهای مختلف در درون سینی و بیرون از دکان در معرض دید عابرین قرار داشت و شبها نیز برای دور کردن حیوانات، حفاظی از حصیر و برگ خرما جلوی دکان گذاشته می شد (همان، ص ۳۱۳). نزدیکان بیمار با مراجعه به داروفروش (گاه بدون مشورت با پزشک)، آنچه را لازم داشتند می خریدند (سامرای، ج ۲، ص ۳۴۵). به ندرت پیش می آمد که بیمار با در دست داشتن نسخه پزشک به داروفروش رسمی مراجعه کند. با این حال پزشکانی چون اسحاق بن عمران برای بیماران خود نسخه هایی می نوشتند تا دست داروخانه های شخصی را از فروش دارو به مردم کوتاه کنند (نک: ابن جلجل، ص ۸۴-۸۷). ابن جزار نیز دستگیری برگزیدگان تا تحت نظارت او داروهای بیماران را تهیه کند (همو، ص ۸۹-۹۰). این اقدامات ممکن است برای جلوگیری از دسترسی داروفروشان غیرماهر به نسخه های آنها و تجویز بر اساس آنها و در نتیجه اعتماد بیشتر مردم به پزشکان بوده باشد. با این حال پزشکانی نیز همچون ابن بدوخ مغربی (ابن ابی اصیبعه، ج ۴، ص ۷۴) و سید اسماعیل جرجانی (اقبال آشتیانی، ص ۴۲) هر دو از پزشکان قرن ششم در داروخانه نیز مشغول بودند.

شاردن در عصر صفوی از مبادرت هم‌زمان پزشکان به امر درمان و داروسازی و وجود دکانی بدین منظور در نزدیک خانه ایشان (ج ۳، ص ۱۱۲۴)، حضور داروفروشان در کاروان‌سراها (ج ۴، ص ۱۴۴۰)، دکان‌های داروفروشان در بازارها (ج ۴، ص ۱۴۴۳)، بازار داروفروشان (ج ۴، ص ۱۴۴۴) و وجود داروخانه در قصر شاه (ج ۴، ص ۱۴۵۷) یاد می‌کند که حاکی از تداوم کار دکان‌های داروفروشی و فروشندگان دارو در عصر صفوی است.

بیمارستان‌ها

در بیشتر بیمارستان‌ها بخشی به نگهداری و فروش ادویه و اشربه اختصاص داشت (از باب نمونه نک: ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۶، ۳۲۹؛ مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۴۰۶). داروخانه عمدتاً از اجزای اصلی بیمارستان به شمار می‌رفت و همانجا داروهای بیماران را بر اساس نسخه پزشک می‌پیچیدند. بیمارستان جندی شاپور نخستین بیمارستان بزرگی بود که داروخانه و بخش مربوط به داروسازی داشت. ماسویه، پدر یوحنا داروساز آنجا بود (قفطی، ص ۴۴۸). برخی بیمارستان شهر بغداد را که در دوره منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق) بنا شد، نخستین داروخانه عمومی در دوره اسلامی دانسته‌اند (الگود، تاریخ، ص ۳۱۲؛ حسین، ج ۲، ص ۳۰۶؛ قس: همان‌ها، ص ۵۹). بخشی از بیمارستان مؤیدی نیز که در سال ۴۳۱ق به عنوان نخستین بیمارستان شهر واسط به دستور ابوعلی رُحجی وزیر مشرف الدوله بویهی بنا شد، به ادویه و اشربه اختصاص داشت (ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۲۹). غالباً در داروخانه بیمارستان‌ها، دارو به طور رایگان در اختیار بیماران قرار می‌گرفت (حسین، ج ۲، ص ۳۰۵). مقریزی (همانجا) در وصف بیمارستان بزرگ منصوری قاهره (منسوب به سلطان منصور قلاوون) ضمن تأکید بر وجود همه مایحتاج بیماران در بیمارستان، از وجود دو مکان مستقل در آنجا یاد می‌کند که یکی برای تهیه «ادویه و اشربه» و دیگری برای ترکیب «معاجین و اکحال و شیافات و امثال آن» بود. در وقف‌نامه ربع رشیدی از داروخانه به عنوان بخشی مستقل از «رواق المرتبین» (= بیمارستان) آنجا یاد شده است، با این حال به نظر می‌رسد که دو واژه دارالشفاء و داروخانه (شاید از باب تغلیب و اهمیت داروخانه در این مجموعه) به جای هم به کار رفته باشد (نک: بلر، ص ۵۴، ۶۵).

عطاری‌ها

واژه عطار که عموماً به معنی داروگر به کار می‌رود، در لغت به کسی گویند که با عطر، یعنی عصاره گل سرخ و دیگر مواد خوشبو سروکار دارد (دهخدا، ذیل واژه؛ نیز بیرونی، ص ۵)، اما عطاران همچون پزشکان در زمره افرادی به شمار می‌رفتند که گاه به طور مستقل و گاه به عنوان دستیار پزشک به امر داروسازی می‌پرداختند (الگود، طب، ص ۳۷). باید توجه داشت که دکان عطاری از همان اول به محل فروش دارو اطلاق می‌شد و ارتباطی با فروش عطر نداشت (صفا، ج ۲، ص ۸۵۹). اشتغال عطاران به امر داروسازی و داروفروشی غالباً مبتنی بر تجربه بود، نه به فراگیری علم طب؛ با این حال، آشنایی با داروها و ترکیب آنها برای عطاران ضروری بود (دمشقی، ص ۵۵). حکیم تنکابنی در تحفة المؤمنین (ص ۸) یکی از علل نگارش کتاب خود را جبران اشتباهات کتاب اختیارات بدیعی که مأخذ «عطاران بی‌بضاعت» و نابلد شده بود، آورده است.

در اینجا هم مانند دکان‌های داروفروشی، کتاب‌های داروشناسی غالباً مبنای عمل عطاران برای تجویز دارو بود و البته گاه با توجه به محتویات دکان عطاران، آثاری نوشته می‌شد. احمد بن عبدالملک قرطبی از پزشکان اندلس در قرن پنجم کتابی با عنوان حانوت العطار نوشت (نک: حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۶۲۴). همچنین بخشی از کتاب‌هایی که با عنوان حانوت الطیب نوشته می‌شد به داروفروشی اختصاص داشت (برای نمونه نک: ابن بیطار، ج ۱، ص ۴۹). در دوره ممالیک هم ابن ابی نصر کوهین عطار کتاب مشهور منهاج الدکان را نوشت که نشان می‌دهد اشتغال عطاران به داروفروشی در این دوره هم رایج بوده است.

اشتغال عطاران به داروفروشی در قرون هفتم و هشتم در مغرب اسلامی نیز تداوم داشت. مقریزی به دکان‌های عطاری در بازارهای مصر و شام اشاره کرده است (خطط، ج ۲، ص ۹۵؛ سلوک، ج ۳، ص ۹۰) که توضیحاتش دلالت بر فروش دارو در آن دارد. معمولاً پیشخوان دکان‌های عطاری در امتداد دهانه دکان قرار داشت و مشتریان در جلوی آن می‌ایستادند و اقلام مورد نیاز را می‌خریدند. تصمیم در باره نحوه مصرف دارویی که از سوی عطار تجویز می‌شد در بیشتر اوقات بر عهده خود بیمار بود (نک: الگود، طب، ص ۳۷).

علاوه بر مکان‌های یاد شده، در مدرسه‌ها (مثلاً نک: صفا، ج ۳، ص ۲۱۴) و مجموعه‌هایی همچون ربع رشیدی و سلطانیه (اقبال آشتیانی، ص ۳۱۰) نیز بخشی برای نگهداری و فروش ادویه و اشربه وجود داشت.

ساز و کار داروخانه‌ها

اندک اطلاعات موجود در باره بخش‌های مختلف داروخانه در قرون اولیه اسلامی غالباً بر پایه اطلاعات متون قرن هفتم هجری به بعد است. قلقشندی داروخانه قصر سلطنتی را مکانی حاوی انواع نوشیدنی‌ها، معجون‌های کمیاب، عصاره‌های فاخر و انواع داروها و عطریات کمیاب و همچنین انواع آلات و ظروف گران قیمت، معرفی می‌کند (قلقشندی، ج ۳، ص ۵۴۶). علاوه بر داروهای گیاهی، داروهای معدنی نیز در داروخانه‌ها تهیه شده و به فروش می‌رسید (ابن بطوطه، ص ۳۵).

داروخانه‌ها از حیث تاریخی و هنری نیز اهمیت داشت؛ چرا که از یک سو محل نگهداری اسناد پزشکی و از سویی دیگر حاوی ظروف سفالین و چینی به‌منظور ذخیره داروها بود (الگود، طب، ص ۳۶-۳۷). از این رو گاه برخی از داروخانه‌های بزرگ با کاخ‌های سلطنتی رقابت می‌کرد (همو، تاریخ، ص ۲۱۰). این موضوع به‌طور خاص در باره شراب‌خانه‌های قصر سلطنتی مصداق دارد. قسمتی از داروخانه‌ها نیز به ذخیره برخی از خوراکی‌ها همچون میوه‌ها و نیز نگهداری یخ اختصاص داشت (برای نمونه نک: عوفی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ قلقشندی، ج ۱۴، ص ۴۴۴). نظام الملک (ص ۲۹۱-۲۹۲) در گزارشی از غارت اموال شراب‌خانه در کنار غارت فراش‌خانه و دربار یاد می‌کند که بیانگر وجود اشیای قیمتی در شراب‌خانه است. منابع مالی داروخانه‌ها و تأمین داروهای آن معمولاً از طریق موقوفاتی که شاهان و اشراف جامعه به آن اختصاص می‌دادند تأمین می‌شد.^۱

داروخانه مجموعه ربع رشیدی به عنوان بخشی از بیمارستان این بنا، از نمونه‌های عالی داروخانه و داروفروشی در جهان اسلام است. بیشتر گزارش‌هایی که در باره این بیمارستان باقی مانده از وقف‌نامه آن است که در آن از این بیمارستان بیشتر با عنوان دارالشفاء، داروخانه و بیت الادویه یاد شده است (شیپمن، ص ۱۴۱؛ بلر، ص ۵۴). الگود

۱. برای مثال، شاه سلطان حسین صفوی مزرعه‌ای را وقف دارالشفای دارالسلطنة قزوین کرد تا منافع آن صرف ادویه، اشربه و اغذیه بیماراران آنجا شود (نک: فهرست نسخ خطی کتابخانه الهیات مشهد، ش ۱۴۱).

(بدون ذکر دقیق منبع) به نقل از رشیدالدین فضل‌الله (در گذشته در ۶۹۶ق) از وجود هزاران ظرف چینی در بیمارستان تبریز یاد می‌کند که انواع داروها در آن نگهداری می‌شد (تاریخ، ص ۳۷). به این ترتیب محل مزبور به واقع گنجینه‌ای از محتویات علمی و هنری بود. در مکاتیب رشیدی چند نامه وجود دارد که بیانگر میزان توجه رشیدالدین فضل‌الله به غنای داروخانه است. او از پسران و یا ایادی خود از نقاط مختلف، تقاضای ارسال داروهای مخصوصی کرده است. مثلاً در نامه‌ای که در حقیقت به منزله حکم مأموریت است، شخصی را موظف کرده تا مأمورانی را جهت تهیه داروهای خاصی به نقاط مختلف داخل و خارج از مملکت بفرستد. او همچنین از فرزند خویش جلال الدین در آسیای صغیر خواست که پانصد من از داروهای مختلف برای این بیمارستان بفرستد (رشیدالدین، ص ۹۲).

تهیه و تدارک داروها و نوشیدنی‌ها در داروخانه ربع رشیدی، در بخشی با عنوان «رواق المرتبین» انجام می‌شد (شیپمن، ص ۱۴۰). صفا‌ای نیز برای نگهداری داروها تعبیه شده بود که بر دهانه‌اش حفاظی مشبک قرار داشت (بلر، ص ۵۵). داروهای مختلف معمولاً در خمره‌هایی در انبار نزدیک دارالشفای مصرف چند ساله ذخیره و نگهداری می‌شد (امیددانی، ص ۶۵). داروخانه در روزهای دوشنبه تا پنجشنبه باز بود تا داروهای فهرست شده پخش شود (بلر، ص ۶۳). برای این کار لازم بود خازن و دواساز (شراب‌دار) در داروخانه حاضر باشند. بیماران برای دریافت دارو نزدیک در مشبک می‌آمدند و بر صفا می‌نشستند. پزشک کنار شبکه می‌نشست، نسخه می‌نوشت و به خازن می‌داد. او دارو را می‌آورد و از پشت شبکه تحویل بیمار می‌داد (شیپمن، ص ۱۴۲). در مواردی هم خود شراب‌دار برای تحویل غذا و داروی مورد نیاز بیمار به خانه بیمار می‌رفت. شراب‌دار بیمارستان ربع رشیدی می‌بایست حائز برخی شرایط همچون معتمد بودن و مصرف نکردن مشروبات الکلی می‌بود. او سالیانه چهل دینار مزد به همراه چهار من نان دریافت می‌کرد که در قیاس با دستمزد پزشک و جراح شاغل در ربع رشیدی که به ترتیب ۳۳۰ و ۱۰۰ دینار دریافت می‌کردند، مبلغی ناچیز و نزدیک به دستمزد کارکنان خدماتی بود (بلر، ص ۶۶).

افراد شاغل در داروخانه‌ها

در داروخانه‌ها یک رئیس و عده‌ای داروساز مشغول خدمت بودند. رئیس داروخانه با القاب مختلفی شناخته می‌شد. قمری بخاری (قرن چهارم) اذعان می‌کند که در قدیم

فروشندهگان دارو را «عقاقیری» و در روزگار او با عنوان «صیدلانی» می‌شناسند (قمری بخاری، ص ۱۱۷. نیز نک: ابن ابی اصیبه، ج ۳، ص ۳۹. این عنوان در قرن‌های بعدی نیز کاربرد داشت: مثلاً نک: ابن العبری، ص ۱۲۷).^۱

از رئیس داروخانه در دورهٔ ممالیک با عنوان «مهتر»^۲ و از دستیارانش با عنوان «شراب‌دار» یاد می‌شد (قلقشندی، ج ۴، ص ۹). گاه در مواردی که ذکرش گذشت، عنوان «شراب‌دار» به مسئول داروخانه نیز اطلاق می‌شد. در دورهٔ صفوی نیز به‌مانند دورهٔ ممالیک، رئیس داروخانه «مهتر» نام داشت و بعد از پزشک از حیث مقام و منزلت در مرتبهٔ دوم بود (الگود، تاریخ، ص ۴۰۳). در برخی موارد، داروساز علاوه بر ساخت و تجویز دارو وظیفه داشت به هنگام صرف غذای شاه، ادویه‌های لازم همچون فلفل، زعفران، ترنجبین، زیره و نبات را به حضور ببرد (راوندی، ج ۸، ص ۱۱۴). رئیس داروخانه در دورهٔ عثمانی «اجزاجی» نام داشت (محمد سعید القاسمی، ص ۳۶). القاب مذکور ضرورتاً به فرد داروساز اطلاق نمی‌شد و در موارد بسیاری به افرادی که صرفاً به داروفروشی اشتغال داشتند نسبت داده می‌شد (شیپمن، ص ۱۲۹). از طریق وقف‌نامه های برجای مانده از بیمارستان منصوری قاهره و مجموعهٔ ربع رشیدی نیز فهمیده می‌شود که داروساز نسبت به پزشک جایگاه پایین‌تری داشته است و میزان دستمزد او از پزشک کمتر بوده است. البته این موضوع در مورد داروخانه‌های سطح شهر صدق نمی‌کرد و در آنجا داروساز تحت دستور پزشک نبود. این امر روشن می‌کند چرا در کتب تراجم، از داروسازان شاغل در بیمارستان در قیاس با داروسازان و داروفروشان سطح شهر بسیار کمتر یاد شده است (همو، ص ۱۴۲-۱۴۳).

نظارت بر داروخانه‌ها

نظارت بر اماکن داروفروشی و داروفروشان بر عهدهٔ دو گروه بود: داروخانه‌های شهر تحت نظارت نهاد حسبه بود و شراب‌خانه‌های قصر سلطنتی نیز توسط ناظران قصر کنترل می‌شدند. ظاهراً از دورهٔ معتصم عباسی نظارت بر داروفروشی بر عهدهٔ نهاد حسبه گذاشته شد (نک: عمر فروخ، ص ۴۸۴). در دورهٔ زنگیان و ایوبیان از منصب «رئیس

۱. عیسی بک (ص ۱۹) از رئیس داروخانه با عنوان «شیخ صیدلی الییمارستان» یاد می‌کند.

۲. کلمهٔ «مهتر» به معنی بزرگ یا بزرگ‌ترین است که در عربی به صورت «المهتر» درآمده و آن لقبی بوده که به بالاترین مقام در هر رسته از خدمتگزاران دربار داده می‌شده و معمولاً بر سر شغل یا تشکیلاتی که در آن خدمت می‌کرده در می‌آمده است، مانند مهتر شراب‌خانه یا مهتر رکاب‌خانه و مانند اینها (محمدی ملایری، ج ۵، ص ۳۰).

العشابین» (صلابی، ج ۱، ص ۳۵) یاد شده است. ابن بیطار در همین دوره رئیس العشابین مصر بود (زرکلی، ج ۴، ص ۶۷). در وقف‌نامهٔ ربع رشیدی از منصب خازن به عنوان ناظر داروخانه یاد شده است. او کلیددار داروخانه بود و در قبال پزشک مسؤول بود نه شرابدار (شیپمن، ص ۱۴۲). ناظر داروخانه در دورهٔ ممالیک علاوه بر نظارت بر اعمال داروخانه، وظیفه داشت تا برای بیمارانی که توانایی مراجعه به داروخانه نداشتند دارو ببرد و یا در صورت مرگ آنها، امور مربوط به کفن و دفن آنها را انجام دهد (همو، ص ۱۳۸).

در تمام شهرها محتسبی برای نظارت بر داروفروشان وجود داشت (کردعلی، ج ۵، ص ۱۲۸) تا از رعایت بهداشت در این مکان و ممانعت از ساخت داروهای تقلبی اطمینان حاصل شود (الگود، طب، ص ۳۸). ابن اخوه (قرن هفتم) در معالم القربة (ص ۱۴۳) از نظارت مستمر و شدید بر کار عرضه‌کنندگان داروها سخن می‌گوید و می‌نویسد:

محتسب باید آنان را بیم دهد و از مجازات و تعزیر بترساند و شربت‌ها و عقاقیر آنان را هر زمان [حتی] پس از آنکه شبانه دکان‌هایشان را مهر زدند، غفلتاً بازرسی کند.

همو در جایی دیگر (ص ۱۵۱) نظارت محتسب را بر کار داروفروشان به پیش از شروع کسب و کار در این حرفه به عقب برمی‌گرداند و می‌نویسد:

بر محتسب است که تنها به کسانی که اهل خبرخ و با تجربه و امین و خداترس باشند، داد و ستد عقاقیر و اقسام عطرها را اجازه دهد.

شراب‌خانه‌هایی که در قصر خلیفه قرار داشت تحت نظارت افراد دیگری بود. در واقع از آنجا که شراب‌خانه یکی از عمارت‌های قصر بود، (مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۱) یکی از مأمورین قصر بر آن نظارت داشت. نظام الملک (ص ۱۱۹) از وکیل خاص به عنوان ناظر بر شراب‌خانه یاد می‌کند. از این منصب در دورهٔ ممالیک با نام‌های مختلفی چون «استادار» (قلقشندی، ج ۴، ص ۲۱) و «شاد»^۱ یاد شده است. شاد

۱. «شاد» عنوانی عام برای مدیران و ناظران دیوانی بود که رابط بین بخش‌های مختلف قصر با خلیفه بود و از افرادی به شمار می‌رفت که به حضور سلطان می‌رسید (قلقشندی، ج ۴، ص ۲۲). ابن خلدون (ج ۵، ص ۵۱) از شخصی به

عنوانی عام برای مدیران و ناظران دیوانی بود که رابط بین بخش‌های مختلف قصر با خلیفه بود و از افرادی به شمار می‌رفت که به حضور سلطان می‌رسید (همو، ج ۴، ص ۲۲). ابن خلدون (ج ۵، ص ۵۱۰) از شخصی به نام احمد به عنوان «شاد الشراابخانه» یاد کرده است.

نتیجه

«خزانه الشراب» قدیمی‌ترین واژه‌ای است که برای داروخانه به کار رفته است. این واژه در اصل به محل نگهداری نوشیدنی‌های سلطان گفته می‌شد و احتمالاً به سبب اینکه اکثر داروها از نوع نوشیدنی بود، به طور توأمان به داروخانه نیز اطلاق می‌شد. البته این کارکرد دوگانه مختص قصر سلطان بود و در مورد بیمارستان‌ها، «خزانه الشراب» صرفاً به داروخانه اشاره داشت. با این حال از قرن ششم هجری به بعد در ایران به طور جداگانه از «داروخانه» و «شراب‌خانه» یاد شده است؛ هرچند در غرب اسلام کماکان «خزانه الشراب» به معنای داروخانه نیز به کار می‌رفت.

داروفروشی در ابتدا در جهان اسلام در قالب دکان‌های داروفروشی، خانه حکیمان و پزشکان، عطاری‌ها و فروشندگان دوره‌گرد انجام می‌شد و ارتباطی با بنای بیمارستان ندارد. حتی بعد از تأسیس بیمارستان‌ها در قرن دوم هجری، داروفروشی دوره‌گردی همچنان تداوم داشت. این امر از یک سو سبب شد تا پزشکان شرایطی فراهم آورند که نسخه‌های تجویزشان به دست این افراد نیفتد و از سویی حکومت نیز نظارت بر مکان‌های داروفروشی را از طریق دیوان حسبه تشدید و قاعده‌مند کند. این موضوع در کنار ضرورت دانش تخصصی در شناختن داروها و تجویز آنها به تدریج به جدایی حرفه داروسازی از پزشکی منجر شد. با وجود این، فروش دوره‌گردی دارو تا عصر صفویه در ایران و برخی نقاط دیگر جهان اسلام تداوم یافت. اشتغال عطاران به داروفروشی نیز بیشتر به سبب تجربه پزشکی ایشان بود نه آموخته‌های علمی ایشان. داروخانه‌ها علاوه بر اهمیت از حیث وجود انواع داروها، به دلیل نگهداری اسناد پزشکی و انواع ظروف گران‌قیمت از حیث علمی و هنری نیز حائز اهمیت بود.

نام احمد به عنوان «شاد الشراابخانه» یاد کرده است که در دوره‌ای امور دولت ممالیک را به دست گرفت. این مطلب نشان از اهمیت و نفوذ این منصب دارد.

منابع

- آملی، شمس‌الدين محمدبن محمود. (١٣٨١ق). نفائس الفنون في عرائس العيون. به كوشش أبوالحسن شعرانی. تهران: اسلامية.
- ابن ابى اصيبعة. (٢٠٠١م). عيون الأبناء في طبقات الأطباء. تحقيق عامرنجار. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن ابى نصر، كوهين العطار. منهاج الدكان و دستور الاعيات في اعمال و تركيب الادوية النافعة للابدان. مصر: دارالكتب العربية الكبرى. [بى تا].
- ابن اثير (١٣٨٥ق/١٩٦٥م). الكامل في التاريخ. بيروت: دارصادر.
- ابن اخوه. (١٤٠٨ق). معالم القرية في أحكام الحسبة. به كوشش صديق عيسى المطيعي و محمد محمود شعبان. قم: مكتب الأعلام الإسلامى.
- ابن اسفنديار. (١٣٦٦ش). تاريخ طبرستان. به كوشش عباس اقبال آشتيانی. تهران: پديده خاور.
- ابن بطوطه. (١٤١٧ق). رحلة ابن بطوطه. به كوشش عبدالهادى تازى. رياض: اكاديميه المملكة المغربية.
- ابن بيطار، عبدالله بن احمد. (١٤١٢ق). الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن جلجل. (١٩٥٥م). طبقات الأطباء و الحكماء. تحقيق فؤاد سيد. قاهره: مطبعة المعهد العلمى الفرنسى.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على. (١٤١٢ق/١٩٩٢م). المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك. تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن حوقل. (١٩٣٨م). صورة الأرض. بيروت: دارصادر.
- ابن خلدون. (١٤٠٨ق/١٩٨٨م). كتاب العبر و ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر. تحقيق خليل شحادة. بيروت: دار الفكر.
- ابن العبرى. (١٩٩٢م). تاريخ مختصر الدول. تحقيق انطون صالحانى اليسوعى. بيروت: دارالشرق.
- ابن عساكر، على بن حسن. (١٤١٥ق). تاريخ مدينة دمشق. به كوشش على شيرى. بيروت: دار الفكر.
- ابن كنان دمشقى. (١٤٢١ق/١٩٩١م). حدائق الياسمين في ذكر قوانين الخلفاء و السلاطين. به كوشش عباس صباغ. بيروت: دار النفائس.
- ابن نديم. (١٣٥٠ش). الفهرست، تحقيق محمدرضا تجدد. تهران.
- ابن مقفع، عبدالله. كليله و دمنه. بيروت: دارالقلم. [بى تا].
- اعتمادالسلطنة، محمد حسن خان. (١٣٦٧ش). تاريخ منتظم ناصرى. به كوشش محمد اسماعيل رضوانى. تهران: دنياى كتاب.

- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴ش). تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل. (۱۳۸۶ش). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه باهر فرقانی. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۵۷ش). طب در دوره صفویه. ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران.
- امیدیانی، حسین. (پاییز ۱۳۷۸ش). «ربع رشیدی، مجتمع بزرگ وقفی، علمی و آموزشی در تبریز (قرن هشتم هجری سیزدهم میلادی)». وقف میراث جاویدان، شماره ۲۷.
- بروکلمان، کارل. (۱۹۷۷م). تاریخ الادب العربی. ترجمه عبدالحلیم نجار. مصر: دارالمعارف.
- بکری، محمدبن معصوم. (۱۳۸۲ش). تاریخ سند. به کوشش عمر بن محمد داود پوته. تهران: اساطیر.
- بلر، شیلا. (پاییز ۱۳۸۷ش). «معماری و جامعه در دوره ایلخانیان (تحلیل وقف‌نامه ربع رشیدی)». ترجمه مهرداد قیومی. گلستان هنر، شماره ۱۳.
- تاجبخش، حسن. (۱۳۷۹ش). تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجی خلیفه. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی. [بی‌تا].
- حافظ ابرو، عبدالله. (۱۳۷۵ش). جغرافیا. به کوشش صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.
- حسین، محمدکامل. (۱۳۸۷ش). الموجز فی تاریخ الطب و الصيدلة عند العرب. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵ش). ریاض الفردوسخانی. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حکیم مؤمن، محمد. (۱۳۸۶ش). تحفة المؤمنین. تهران: مؤسسه نشر شهر.
- خورشاه بن قباد. (۱۳۷۹ش). تاریخ ایلچی. به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۴ش). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- دمشقی، جعفر بن علی. (۲۰۰۹م). الإشارة إلى محاسن التجارة و غشوش المدلسین فیها. به کوشش محمود الأرناؤوط. بیروت: دار صادر.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲ش). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۵۸ش). سوانح الافکار. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: زرکلی، خیرالدین بن محمود. (۲۰۰۲م). الأعلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
- سامرای، کمال. (۱۹۸۵م). مختصر تاریخ الطب العربی. بیروت: دارالنضال.
- سپهر، عبدالحسین خان. (۱۳۸۶ش). مرآت الوقایع مظفری. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: میراث مکتوب.

۲۳۶ / تاریخ علم، دوره ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- سراج عقیف، شمس. (۱۳۸۵ش). تاریخ فیروزشاهی. به کوشش حسین ولایت. تهران: اساطیر.
- سزگین، فؤاد. (۱۳۷۹ش). تاریخ نگارش های عربی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ش). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سنایی غزنوی. دیوان. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: [بی‌تا].
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲ش). سفرنامه. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸ش). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- صلّابی، علی‌محمد. (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م). عصر الدولة الزنکیة... قاهرة: مؤسسة اقرأ للنشر و التوزیع و الترجمة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م). تاریخ الرسل و الملوك. تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۸۱ش). سندبادنامه. به کوشش محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- عراقی. (۱۳۸۴ش). دیوان عراقی. تهران: علم.
- عطّار نیشابوری. (۱۳۳۹ش). خسرو نامه. تهران: کتاب‌فروشی زوّار.
- عمر، أحمد مختار. (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸ش). معجم اللغة العربية المعاصرة. عالم الکتب.
- عمری، ابن فضل‌الله. (۱۴۲۴ق). مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار. به کوشش مصطفی مسلم و دیگران. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- عیسی بک، احمد. (۱۴۰۱ق). تاریخ الیمارستانات الاسلامیه. بیروت: دارالرائد العربی.
- _____ . (۱۳۸۷ش). معجم الأطباء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۸۶ش). متن انتقادی جوامع الحکایات و لوازم الروایات. به کوشش امیربانو مصفا و مظاهر مصفا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴ش). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- فاضل، محمود. (۱۳۵۵-۱۳۶۱ش). فهرست نسخ خطی کتابخانه هیات مشهد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فاکھی، محمد بن اسحاق. (۱۴۲۴ق). أخبار مکه فی قديم الدهر و حدیثه. به کوشش عبدالملک ابن دهیش. مکه: مکتبة الاسدی.
- فروخ، عمر. (۱۳۶۱ش). «زیست‌شناسی و علوم پزشکی در اسلام». ترجمه غلامحسین صدری افشار. هدهد، ش ۳۵.
- قاسمی، محمدسعید و دیگران. (۱۹۸۸م). قاموس الصناعات الشامیه. دمشق: دارطلاس.

درآمدی بر تشکیل داروخانه.../ ۲۳۷

قزوینی اصفهانی، محمد یوسف واله. (۱۳۸۲ش). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. به کوشش محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قفطی. (۱۳۷۱ش). تاریخ الحكماء. به کوشش بهین دارایی. تهران: دانشگاه تهران. قلقشندی، أحمد بن عبدالله. صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء. به کوشش محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة. [بی‌تا].

قمری بخاری، حسن بن نوح. (۱۳۸۷ش). التنویر. تحقیق محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

کاتب یزدی، احمد. (۱۳۸۶ش). تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

کردعلی، محمد. (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م). خطط الشام. دمشق: مكتبة النوری.

مدنی، علی خان بن احمد. (۱۴۲۶ق). رحلة ابن معصوم المدني. به کوشش شاکر هادی شکر. بیروت: دار العربیة للموسوعات.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴ش). شرح زندگانی من. تهران: زوار.

معاذی، عبدالقادر سلمان. (۱۴۲۶ق). واسط فی العصر العباسی. بیروت: دار العربیة للموسوعات.

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م). السلوک لمعرفة دول الملوك. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.

_____ . خطط (المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار). قاهره: مكتبة الثقافة الدينية. [بی‌تا].

منه‌اج سراج. (۱۳۶۳ش). طبقات ناصری. به کوشش عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

مهدوی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶ش). اصفهان دارالعلم شرق. به کوشش محمدرضا نیل‌فروشان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

مولوی. (۱۳۸۷ش). غزلیات شمس تبریز. مقدمه و گزینش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. _____ . (۱۳۸۳ش). مثنوی معنوی. تهران: مجید.

نظام‌الملک. (۱۳۷۸ش). سیرالملوک. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.

Chipman, Leigh. (2010). *the World of Pharmacy and Pharmacists in Mamluk Cairo*. Leiden & Boston: Brill.

Floor, Willem. (2012). "Hospitals in Safavid and Qajar Iran: An Enquiry into Their Number, Growth and Importance" in *Hospital in Iran and India: 1500-1950s*. Leiden: Brill.

Hamarneh, Sami. (1962). "The Rise of oofessiaaa l aaa rmccy in Ill mm" *Medical History*, Volume 6, Issue 01. pp. 59-66.